

ماجتهاد

پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

تأملی بر حکم قصاص بالغ در مقابل نابالغ با تأکید بر قاعده «لا قود لمن لا یقاد منه»^۱

محمد محمدی قانعی^۲، علی رضا عابدی پور^۳

ماجتهاد
پژوهش‌های فقهی

چکیده

بالغی که بر صبی (نابالغ) جنایت موجب قصاص وارد کرده است، طبق نظر مشهور فقها محکوم به قصاص است. اجماع و شهرت، عمومات و اطلاقات قصاص، و خصوص مرسله ابن فضال مستند این دیدگاه است. بررسی ادله نشان می‌دهد که تنها عمومات و اطلاقات باب قصاص قابل استناد است و این دلیل نیز در صورت وجود مخصّص و مقید معتبر، قابل تخصیص و تقیید است. از سوی دیگر، صحیحه ابو بصیر که بر نفی جواز قصاص عاقل در مقابل مجنون دلالت دارد، مشتمل بر تعلیلی است که از عموم آن، قاعده «لا قود لمن لا یقاد منه»^۱ دارد.

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۰/۶/۲۲

تاریخ تأیید: ۴۰۱/۵/۳

ghaini@yahoo.com

۲. مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، ایران.

۳. دانشجوی سطح سه حوزه علمیه قم و دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر روایی دانشگاه قرآن و حدیث قم،

ali.abedipur@gmail.com

ایران (نویسنده مسئول).

منه» استفاده می‌شود. مفاد این قاعده نفی قصاص از قاتلی است که مقتول او - به جهت فقدان مقتضی - قصاص نمی‌شود. در نتیجه علاوه بر قاتل مجنون، قاتل صبی و قاتل جنین نیز از عمومات و اطلاعات قصاص با تخصیص و تقييد خارج می‌شوند و در زمره موارد استثنای حکم قصاص از قاتل عمدی قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: قصاص، جنین، صبی، مجنون، قاعده «لاقود»، قاعده «لاحد».

مقدمه

قصاص یکی از احکام مهم دین است که در تعدادی از آیات قرآن به آن پرداخته شده است.^۱ جنایت به لحاظ قصد آسیب رسانی، به سه قسم عمد، شبه عمد و خطا تقسیم می‌شود. جنایت عمدی بر انسان، موجب ثبوت حکم قصاص است^۲ و به عبارت دیگر، موضوع حکم قصاص، جنایت عمدی است.^۳ برای ثبوت حکم قصاص علاوه بر تحقق موضوع حکم، از یک سو، بلوغ و عقل به عنوان مقتضی ثبوت حکم باید در جانی محقق باشد، و از سوی دیگر، موانعی مانند پدر بودن قاتل در قتل فرزند، مسلمان بودن قاتل در قتل کافر، و حر بودن قاتل در قتل عبد، منتفی باشد؛ بر این اساس روشن است در مواردی از جنایات‌های عمدی، به جهت فقدان مقتضی یا وجود مانع، حکم قصاص بر جانی ثابت نمی‌شود.

قصاص بالغ در مقابل نابالغ یکی از مواردی است که استثنای آن از ادله ثبوت قصاص بر قاتل،^۴ مورد بررسی فقها قرار گرفته است. این مقاله پیرامون این مسئله و نقد و بررسی دیدگاه مشهور، یعنی جواز قصاص بالغ در مقابل نابالغ سامان یافته است. ضرورت انجام چنین تحقیقی، مطرح شدن یکی از قواعد کمتر یاد شده در باب قصاص، و نیز بازبینی مجدد برخی احکام قصاص و ادله آن‌هاست. نبود پژوهش و بررسی کامل و مستقل در رابطه با این قاعده، ضرورت بحث و بررسی آن را روشن می‌سازد.

توجه به این نکته نیز لازم است که کودک‌کشی اگرچه گناه بزرگی است و قبح آن بر کسی

ماجتهاد
پروفسورهای علمی

سال پنجم، شماره ۱۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱

۱. سوره بقره، آیات ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۴؛ سوره مائده، آیه ۴۵.
۲. هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۳، ص ۱۲۱.
۳. برای اطلاع از ضابطه عمد و دیدگاه‌های مختلف در مسئله ر.ک: قائمی، عابدی پور، «بازخوانی ضابطه عمد در قصاص»، تا اجتهاد، شماره ۴، صص ۲۱-۴۲.
۴. جنایت قتل تنها موضوع ثبوت حکم قصاص نیست؛ اما مصداق بارز آن است و به همین جهت در مقاله به جای مطلق جنایت عمدی، جنایت قتل مطرح شده است.

پوشیده نیست، اما این موضوع نباید مانع بررسی ادله و کشف حکم شارع در این خصوص و پایبندی به آن شود. استثنای حکم قصاص از سوی شارع در برخی از موارد قتل عمد، مسلم است؛ چنان‌که قبح قتل عمد، دخالتی در حکم شارع در این موارد ندارد، درباره قتل صبی و جنین نیز باید بدون توجه به هیاهوی خارج از فضای علمی، ادله مسئله بررسی و حکم شارع استنباط شود.

پیشینه

بررسی حکم قصاص قتل نابالغ، مانند بسیاری از دیگر احکام، سیری صعودی به دنبال داشته است. از این رو در میان قدما برخی متعرض حکم قصاص قتل نابالغ نشده و دیدگاه فقهی آنها در این خصوص روشن نیست، اما به تدریج این مسئله با عنوان «قصاص بالغ در مقابل صبی» میان فقها مطرح شد و ادله قائلان به جواز قصاص و عدم جواز در طول زمان شکل گرفت.

ابو الصلاح حلبی که تنها مخالف مسئله در میان قدما و متأخران است، هیچ مستندی برای مخالفت با جواز قصاص ارائه نداده است.^۱ شهید ثانی - اگرچه خود قائل به ثبوت قصاص شده اما - اولین فقیهی است که به دفاع از حلبی پرداخته و اتهام قیاس را از چهره این دیدگاه زدوده و عموم روایت ابو بصیر (قاعده «لا قود»)^۲ را به عنوان مستند آن مطرح کرده است.^۳ در میان فقهای معاصر، برخی با استناد به عموم روایت یادشده، قائل به عدم جواز قصاص شده،^۴ یا توقف کرده و حکم به احتیاط داده‌اند.^۵

پیرامون این مسئله و قاعده «لا قود لمن لا یقاد منه» مباحثی مطرح شده^۶، اما همچنان نکاتی در این بحث مغفول مانده است. در این مقاله علاوه بر بررسی و نقد تخصصی تمام ادله نظریه ثبوت قصاص، مستند و مفاد قاعده «لا قود» - که نقش محوری در این مسئله دارد - به تفصیل بیان شده و تبیین جدیدی برای محدوده شمول آن مطرح شده است. در پایان نیز اشکالاتی که فقها بر استفاده عموم از روایت مطرح کرده‌اند استقرا و پاسخ داده شده است.

۱. حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۳۸۴.

۲. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

۳. خوبی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، ص ۸۴-۸۶؛ تبریزی، تنقیح مبانی الأحکام - کتاب القصاص، ص ۱۵۸.

۴. منتظری، الأحکام الشرعية علی مذهب أهل البيت (ع)، ص ۵۶۲؛ روحانی، فقه الصادق (ع)، ج ۲۶، ص ۶۲.

۵. برای نمونه ر.ک: ادبی فیروزجانی، محسنی دهکلانی، علیمرادی، «قاعده انگاری «لا قود لمن لا یقاد منه»»، جستارهای فقهی و اصولی، شماره ۹، صص ۶۵-۸۹.

مفهوم شناسی

«قَوْد» مرادف قصاص^۱ و قصاص در لغت از ماده «قصص» به معنای پیگیری چیزی^۲ و در اصطلاح به معنای مقابله به مثل در جنایات عمدی است.^۳

«صبی» در لغت به معنای کم سن و سال است^۴ و شامل کودک ۱۳ یا ۱۴ ساله بالغ نیز می‌شود، اما مقصود از «صبی» در فقه، کودک نابالغ است.^۵ مقصود نگارنده از «نابالغ» در عنوان مقاله، اعم از صبی و جنین است، اما با توجه به اینکه فقها مباحث مربوط به مسئله «قصاص بالغ در مقابل نابالغ» را ذیل عنوان «صبی» مطرح کرده‌اند و ادله مسئله جنین با مسئله صبی یکسان است،^۶ در این مقاله نیز هماهنگ با فقها ادله مسئله صبی بررسی شده، ولی نتیجه حاصل، علاوه بر صبی، درباره جنین نیز جاری است.

ادله ثبوت قصاص بر بالغ در قتل صبی

قائلان به ثبوت قصاص، به اجماع و شهرت، اطلاقات و عمومات قصاص، و مرسله ابن فضال استناد کرده‌اند. هر یک از این ادله ذیل عنوانی جداگانه بررسی شده است.

۱. اجماع و شهرت

شاهد ثانی اولین فقیهی است که حکم به ثبوت قصاص را مقتضای مذهب دانسته و پس از او مقدس اردبیلی و صاحب ریاض اجماع فقها را یکی از ادله ثبوت قصاص دانسته‌اند.^۷ برخی از فقهای متأخر علاوه بر اجماع، به شهرت نیز استناد کرده‌اند.^۸ این دلیل نزد برخی

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۹۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۷۲.

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۱.

۳. هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، ج ۶، ص ۵۹۷.

۴. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۱.

۵. فقها در سرتاسر فقه، پس از ذکر شرط بلوغ نتیجه گرفته‌اند که این حکم شامل صبی نمی‌شود. این تقابل نشان می‌دهد که مقصود از صبی، نابالغ است.

۶. خرازی، «تحدید النسل و التعقیم»، فقه اهل البيت (ع)، شماره ۱۵، ص ۸۸.

۷. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۴، ص ۱۰؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۲۵۵.

۸. مرعشی نجفی، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ج ۱، ص ۴۲۹؛ مدنی کاشانی، کتاب القصاص

فقها از چنان اعتبار و اهمیتی برخوردار است که با وجود پذیرش قاعده «لا قود» و اعتراف به دلالت آن بر نفی قصاص، صرفاً به جهت وجود اجماع و شهرت از آن دلیل دست کشیده و همسو با سایر فقها به ثبوت قصاص فتوا داده‌اند.^۱

نقد و بررسی: اجماع در صورتی معتبر است که کاشف از نظر معصوم باشد.^۲ برای تحقق این شرط، از یک سو، نباید مدرک و مستندی در میان باشد؛ زیرا با وجود مدرک، این احتمال وجود دارد که اجماع فقها ناشی از همان مدرک باشد، نه ناشی از علم به نظر معصوم، و از سوی دیگر، باید اجماع فقهای متصل به عصر معصوم باشد تا امکان آگاهی از نظر معصوم وجود داشته باشد. به همین دلیل اجماع مدرکی و اجماع متأخران، فاقد اعتبار است.^۳

با توجه به نکته‌ی یاد شده و وجود مدرک برای مسئله، اجماع فقها مدرکی یا محتمل‌المدرک بوده، حاصل اجتهاد و حدس است و دلالتی بر نظر معصوم ندارد. شایان ذکر است که اصل تحقق اجماع نیز محل تأمل، بلکه مورد انکار است. طرح نشدن مسئله از سوی شماری از قدماء و مخالفت صریح حلبی،^۴ برای خدشه بر اجماع کافی است، اگرچه دلیل بر نفی اجماع بیش از این مقدار است. آثار فقهی به جا مانده از فقهای شیعه نشان می‌دهد تنها مخالف میان قدماء ابو الصلاح حلبی است، اما بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که قول به عدم جواز قصاص، آن‌چنان که می‌نماید مهجور نبوده و طرفداران قابل توجهی داشته که گویا آثار آنان به دست ما نرسیده است. تصریح به اختلافی بودن مسئله در برخی آثار^۵ این احتمال را تقویت می‌کند.

مجموع موارد یاد شده، تحقق اجماع را به شدت مخدوش کرده و حتی شهرت مطلق را نیز با ابهام مواجه می‌کند. البته شهرت قول به ثبوت قصاص نزد متأخران قابل انکار نیست،

مباحثات

تألیف هر حکم قصاص بالغ در مقابل نابالغ با تأکید بر قاعده «لا قود» لا یتقد منه»

۱. لفقهاء و الخواص، ص ۱۰۱؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۲۸، ص ۲۳۶.
۲. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۲۵۵؛ همان، الشرح الصغير، ج ۳، ص ۴۲۵؛ عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۱۱، ص ۳۰؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۸۴.
۳. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ص ۲۸۸.
۴. صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۴، ص ۳۱۰.
۵. ابن ابی عقیل، صاحب دعائم الإسلام، شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی، سید مرتضی و سلار دیلمی.
۶. حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۳۸۴.
۷. ابن زهره، غنیة النزوع، ص ۴۰۳؛ فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۲، ص ۶۱۱؛ فاضل مقداد، التنقیح الرائع، ج ۴، ص ۴۳۰؛ مؤمن قمی، جامع الخلاف و الوفاق، ص ۵۵۲.

لکن چنین شهرتی فاقد اعتبار است.

۲. اطلاقات و عمومات

عمومات و اطلاقات کتاب و سنت بر ثبوت قصاص در قتل عمد دلالت دارد. قاتل صبی نیز تا زمانی که از این عمومات و اطلاقات استثنا نشده، مشمول حکم قصاص است. نبود دلیل قابل قبولی بر تخصیص عمومات یا تقیید اطلاقات در خصوص قاتل صبی، دلیلی است بر ثبوت حکم قصاص برای قاتل صبی.^۱

نقد و بررسی: اصل ثبوت حکم قصاص به نحو عموم و اطلاق روشن است، اما اگر دلیلی وجود داشته باشد که قابلیت تخصیص و تقیید داشته باشد، تمام این عمومات و اطلاقات توضیح خواهد شد^۲ همانند موارد دیگری که توسط فقها به عنوان استثنای از ادله ثبوت حکم قصاص پذیرفته شده است. بنابراین برای تمامیت استدلال به عمومات و اطلاقات در این مسئله، باید ادله طرف مقابل که مدعی استثنای حکم قصاص در این مورد است بررسی شده، اثبات شود که آن ادله قابلیت تخصیص و تقیید این عمومات و اطلاقات را ندارند.

۳. مرسله ابن فضال

عده‌ای از متأخران و معاصران برای ثبوت قصاص بر قاتل صبی، به مرسله ابن فضال استناد کرده‌اند و معتقدند که این روایت نه به اطلاق و عموم، بلکه به خصوص، قصاص را بر قاتل صبی اثبات می‌کند. مرسله ابن فضال چنین است:

ابن فضال عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «كُلُّ مَنْ قَتَلَ شَيْئاً صَغِيراً أَوْ كَبِيراً بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ».^۳

سند روایت با توجه به عبارت «عن بعض أصحابنا» مرسل است و راوی واسطه میان ابن

ما مجتهد
پژوهش‌های فقهی

شماره ۱۲، پائیز و زمستان ۱۴۰۱

۱. ابن زهره، غنیه النزوع، ص ۴۰۳؛ اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴، ص ۱۰؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۱۱، ص ۱۰۳؛ عاملی، مفتاح الكرامة، ج ۱۱، ص ۳۰؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۲۵۵؛ مرعشی نجفی، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ج ۱، ص ۴۲۹؛ سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۲۸، ص ۲۳۶.
۲. خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، ص ۲۳۶؛ خوبی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، ص ۸۴-۸۶؛ تبریزی، تنقیح مبانی الأحكام-کتاب القصاص، ص ۱۵۸.
۳. طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۱۰، ص ۱۶۲، ح ۶۴۸.

فضال و امام صادق علیه السلام مشخص نیست. ضعف ارسال سند با توجه به عمل اصحاب قابل جبران است.^۱ مراد از «شیء»، انسان (مقتول) است و با توجه به تفصیلی که در ادامه روایت آمده: «صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا»، به صراحت حکم قصاص بر قاتل صبی اثبات شده است.

اشکال سندی: جبران ضعف سندی با عمل اصحاب با اشکال همراه است؛ زیرا اگر مراد از اصحاب، قدما باشد، آثار آنها در دسترس نیست و آن مقداری که در دسترس است هیچ کدام به این روایت عمل نکرده اند، و اگر مراد از اصحاب، متأخران باشد، عمل آنان جابر نیست.^۲ برخی تلاش کرده اند از راه های دیگری، سند روایت را تصحیح کنند؛ یکی از این راه ها، نقل همین روایت توسط صدوق با سند معتبر از ابن بکیر، البته با اندکی تفاوت در متن است.^۳ این راه ها قابل مناقشه است، اما نقل روایت توسط صدوق با سند معتبر به شرط پذیرش وحدت روایت در دو نقل، جایی برای اشکال سندی باقی نمی گذارد و محقق را از بررسی راه های دیگر تصحیح سند بی نیاز می کند. نکته قابل توجه آنکه تفاوت متنی موجود در نقل صدوق از ابن بکیر، موجب تغییر دلالت روایت شده، بی ارتباط با خصوص مسئله صبی می شود. این نکته در ادامه، ذیل اشکال دلالتی، بررسی شده است.

اشکال دلالتی: دلالت روایت بر ثبوت قصاص بر قاتل صبی، به اطلاق است، نه به خصوص؛ «صغیر»، به قرینه مقابله با «کبیر» به معنای نابالغ نیست، بلکه اعم از بالغ و نابالغ است؛ زیرا به دختر بالغ ۱۰ ساله یا پسر بالغ ۱۴ ساله نیز «صغیر» گفته می شود. بنابراین در صورت پذیرش دلالت مرسله بر مدعای مشهور، این دلیل در ردیف اطلاقات و قابل تقیید است. این در حالی است که فقها آن را دلیل خاص به شمار آورده اند. اشکال دیگر، اضطرب متن مرسله است؛ به کار گرفتن واژه «شیء» برای معنای «انسان»، تعبیری نامأنوس است، اما با این حال فقها دلالت روایت بر مدعا را روشن دانسته و اشکالی به آن نگرفته اند.^۴

۱. عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱۱، ص ۳۰؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۸۴؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۲۵۵؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة-القصاص، ص ۱۷۲.
۲. مرعشی نجفی، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ج ۱، ص ۴۲۹.
۳. همان، ج ۱، ص ۴۲۹؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، صص ۸۴-۸۶.
۴. خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، صص ۸۴-۸۶؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة-القصاص، ص ۱۷۲.

در این میان، اختلاف متنی که در نقل صدوق از این روایت وجود دارد قابل تأمل است و می‌تواند اشکال احتمالی اضطراب متن را برطرف کند، اما علاوه بر این، دلالت روایت را به کلی تغییر داده و روایت را از محل نزاع خارج می‌کند. برخی فقها برای فرار از اشکال سندی به نقل صدوق از این روایت با سند معتبر استناد کرده‌اند، اما در واقع با اشکال بزرگتری مواجه شده‌اند که همان مشکل خروج روایت از محل نزاع است.^۱

نقل صدوق از این روایت چنین است:

و في رواية ابن بكير قال قال أبو عبد الله عليه السلام: «كُلُّ مَنْ قَتَلَ بِشَيْءٍ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ بَعْدَ أَنْ يَتَعَمَّدَ فَعَلَيْهِ الْقَوْدُ».^۲

تفاوت متنی نقل صدوق، آمدن حرف «باء» پیش از «شیء» است که مقصود از آن آلت قتل است، بر خلاف مرسله ابن فضال در نقل طوسی که «شیء» بدون حرف «باء» آمده و مراد از آن مقتول است. طبق گزارش صدوق، روایت در مقام بیان عدم تفاوت میان کوچکی و بزرگی مقتول در حکم قصاص نیست تا به صراحت بر ثبوت قصاص بر قاتل صبی دلالت نماید، بلکه در صدد بیان عدم تفاوت میان کوچکی و بزرگی آلت قتل در حکم قصاص است. با توجه به آنچه بیان شد باید گفت نقل متفاوت روایت توسط صدوق نشان می‌دهد که متن مرسله ابن فضال به هیچ وجه قابل اعتماد نیست؛ از میان دو نقل یاد شده، یا قطع به صحت نقل صدوق پیدا می‌کنیم که در این صورت دلالت روایت ارتباطی به خصوص مسئله صبی ندارد و از اطلاعات و عموماً بحث قصاص به حساب می‌آید، یا قطع به صحت نقل صدوق نیز حاصل نمی‌شود که در این صورت قطع به صحت نقل طوسی نیز وجود نخواهد داشت و روایت از نظر دلالتی مجمل شده، امکان استناد به آن از بین می‌رود.^۳

نتیجه آنکه مرسله ابن فضال از نظر سندی و دلالتی مخدوش است و نمی‌تواند به عنوان دلیل بر ثبوت قصاص بر قاتل صبی برای قول مشهور مورد استناد قرار گیرد. جمع بندی ادله ثبوت قصاص: اجماع نه تنها ثابت نیست و اگر باشد مدرکی یا محتمل

۱. خوبی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، ص ۸۴-۸۶.

۲. صدوق، الفقیه، ج ۴، ص ۱۱۲، ح ۵۲۲۱.

۳. تبریزی، تنقیح مبانی الأحكام- کتاب القصاص، ص ۱۵۸.

المدرک و فاقد اعتبار است. مرسله ابن فضال که به عنوان دلیل خاص در این مسئله مطرح شده از نظر سندی و دلالتی مخدوش است. نتیجه آنکه تنها دلیل ثبوت قصاص بر قاتل صبی، اطلاعات و عمومات ثبوت قصاص است که اگر مخصّص و مقید معتبری در میان نباشد قاتل صبی را نیز شامل می‌شود. بنابراین صحت حکم جواز قصاص بالغ، متوقف بر نپذیرفتن عموم قاعده «لا قود» در روایت ابو بصیر است که قاتلان به عدم جواز قصاص، مدعی تخصیص و تقیید عمومات و اطلاعات به وسیله آن هستند.

قاعده «لا قود لمن لا یقاد منه»

قاعده «لا قود لمن لا یقاد منه» دلیل قاتلان به عدم جواز قصاص قاتل صبی است. آنان مدعی اند قاعده یاد شده عمومات ثبوت قصاص را تخصیص می‌زند. این قاعده از روایت ابو بصیر برگرفته شده و با توجه به آنکه قاعده عیناً در روایت ذکر شده است، قاعده منصوصه شمرده می‌شود. در ادامه، ادله و اشکالات قاعده بازگو و بررسی می‌شود.

دلیل نخست: معتبره ابو بصیر

روایت ابو بصیر از امام باقر علیه السلام چنین است:

عده من أصحابنا عن سهل بن زیاد و علي بن ابراهيم عن ابيه جميعاً عن ابن محبوب عن علي بن رئاب عن ابي بصير قال: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل قتل رجلاً مجنوناً فقال إن كان المجنون أرادته فدفعه عن نفسه فقتله فلا شيء عليه من قود ولا دية و يعطى ورثته دية من بيت مال المسلمين قال وإن كان قتله من غير أن يكون المجنون أرادته فلا قود لمن لا يقاد منه فأرى أن على قاتله الدية من ماله يدفعها إلى ورثة المجنون ويستغفر الله و يتوب إليه»^۱.

این روایت در سه کتاب از کتب اربعه با متنی یکسان آمده است، جز حرف جرّ «من» در

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۹۴، ح ۱؛ صدوق، الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۳، ح ۵۱۹۰؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۳۱، ح ۹۱۳.

عبارت «الدَّيَّةُ مِنْ مَالِهِ»^۱ که در نقل صدوق و طوسی به جای «مِنْ»، حرف جرّ «فی» آمده است.^۲ این روایت «مشهور مفرد» است؛ زیرا در برخی طبقات بیش از دو راوی دارد (مشهور) و در برخی طبقات تنها یک راوی دارد (مفرد).^۳ تنها مشکل سند کلینی «سهل بن زیاد» است که وثاقت وی اختلافی است و دیدگاه غالب رجالیان درباره او منفی است.^۴ البته با شیوه‌های مختلفی همچون نقد محتوایی^۵ روایات سهل^۶ یا کثرت نقل ثقات،^۷ می‌توان به توثیق او حکم کرد. با این حال اگر وثاقت سهل پذیرفته نشود، طریق دیگر کلینی (علی بن ابراهیم از پدرش) یا سند صدوق^۸ برای صحت سند کافی است. بر همین اساس بسیاری از فقها این روایت را صحیح دانسته‌اند.^۹

روایت در صدد بیان حکم قاتل مجنون است؛ امام باقر علیه السلام در حکم قاتل مجنون تفصیل داده و فرموده‌اند اگر قتل، برای دفاع و دفع ضرر ناشی از حمله مجنون باشد، بر عهده قاتل چیزی نیست - نه قصاص و نه دیه - و دیه مجنون از بیت المال پرداخت می‌شود، اما اگر قاتل

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۹۴، ح ۱.
۲. صدوق، الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۳، ح ۵۱۹۰؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۳۱، ح ۹۱۳.
۳. مدرسان دانشگاه قرآن و حدیث، دانش حدیث، ص ۸۴.
۴. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۸۵، رقم ۴۹۰؛ همان، ص ۳۴۸؛ کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۶، رقم ۱۰۶۸؛ ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۵۹؛ همان، ص ۶۷؛ طوسی، الفهرست، ص ۲۲۸، رقم ۳۳۹؛ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۷۵، رقم ۵۵۵۶؛ همان، ص ۳۹۹، رقم ۵۸۵۳؛ همان، ص ۳۸۷، رقم ۵۶۹۹.
۵. روش نقد محتوایی راوی یکی از روش‌های اعتبارسنجی راویان است که در برخی موارد موجب رفع اتهام ضعف از راوی می‌شود. نمونه‌ای از این روش در کلام ابن غضائری درباره محمد بن اورمه (ابن غضائری، رجال ابن غضائری، صص ۹۳ و ۹۴)، و نیز در کلام نجاشی درباره محمد بن بحر رهنی (نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۴۸، رقم ۱۰۴۴) که موجب رفع اتهام غلو از این دو راوی شده است، شایان توجه و پیگیری است.
۶. برای نمونه مقایسه کنید آموزه‌های امامتی او را در کتاب الحجّه کافی؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۷؛ ص ۱۷۹، ح ۲؛ ص ۱۹۳، ح ۶؛ ص ۲۵۴، ح ۱؛ ص ۲۵۵، ح ۱؛ ص ۲۵۸، ح ۱؛ ص ۲۶۱، ح ۳؛ ص ۲۸۶، ح ۲.
۷. بیشترین تعداد نقل روایت از سهل بن زیاد (۱۵۵۴ روایت) را اصحاب کلینی (عدة من أصحابنا) دارند و یکی از این افراد، علی بن محمد بن علان کلینی است که توثیق صریح دارد (نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶۰، رقم ۶۸۲) و درباره او گفته نشده که به راویان ضعیف اعتماد می‌کرده است؛ وی علاوه بر روایاتی که در ضمن عده از سهل نقل کرده، تعداد ۲۰۱ روایت نیز خود او به تنهایی از سهل نقل کرده است.
۸. صدوق، الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۳، ح ۵۱۹۰؛ «و روی الحسن بن محبوب عن علی بن رناب عن أبي بصیر».
۹. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴، ص ۷؛ مجلسی اول، روضة المتقین، ج ۱۰، ص ۳۰۶؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۸۴.

به جهتی غیر از دفاع، مجنون را کشته است، باید دیه او را بپردازد، اما قصاص نمی‌شود. صورت نخست با تعبیر «إِنْ كَانَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ فَدَفَعَهُ عَنْ نَفْسِهِ» مربوط به فرض دفاع است. رفع مسئولیت از دفاع کننده، اختصاصی به مجنون ندارد، یعنی فرقی نمی‌کند که ضرر از سوی مجنون متوجه فرد شده باشد یا از سوی غیر مجنون.^۱ البته در مسئله دفاع، مباحثی همچون جواز یا عدم جواز قتل، و ثبوت یا عدم ثبوت دیه از بیت المال مطرح است^۲ که بحث و بررسی آراء و احتمالات آن خارج از موضوع اصلی مقاله است.

صورت دوم با تعبیر «إِنْ كَانَ قَتَلَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ الْمَجْنُونُ أَرَادَهُ» مربوط به فرضی است که مجنون به غیر از جهت دفاع کشته شده است. در این صورت، امام به ثبوت دیه بر قاتل و عدم جواز قصاص حکم کرده‌اند، در حالی که بر اساس عمومات و اطلاقات حکم قصاص، هر قاتلی که شرایط عمومی تکلیف را داشته باشد و قتل عمدی به او استناد داده شود، مستحق قصاص است، گویا قاتل مجنون، مشمول عمومات و اطلاقات نیست و استثنایی از آن ادله به شمار می‌آید. امام با عبارت «فَلَا قَوْلَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ» به علت این حکم اشاره می‌کند. در این عبارت از لای نفی جنس استفاده شده و «قود» نیز اسم «لا» است و معنای ترکیب «لا قود...» نفی مطلق قصاص است. مراد از «مَنْ»، «مَجْنُونٌ» است، نه جانی؛ زیرا اگر مراد از آن، جانی باشد معنای عبارت، «(قصاصی نیست برای کسی که از او قصاص نمی‌شود)» است که - معنایی نامتعارف و در قامت قضیه به شرط محمول است و از حالت تعلیل خارج می‌شود. بر همین اساس، لام در «لِمَنْ» نیز لام مقابله است که در نتیجه معنای عبارت «لا قود لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ» این‌گونه می‌شود: «در مقابل کسی (مجنونی) که قصاص از او برداشته شده، هیچ قصاصی نیست». با توجه به مورد روایت (مجنون)، تطبیق آن عبارت بر مورد چنین است که قصاص از مجنون برداشته شده، پس در مقابل او نیز نباید کسی قصاص شود.

عبارت «فَلَا قَوْلَ لِمَنْ لَا يُقَادُ مِنْهُ» به عنوان تعلیل ذکر شده و بیانگر کبرای استدلال بر عدم جواز قصاص قاتل مجنون است^۳ و با توجه به اینکه حکم مورد سؤال (قاتل مجنون)، از تطبیق

۱. صدوق، الفقیه، ج ۴، ص ۱۰۳، ح ۵۱۹۱؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۲، ح ۸۳۹؛ همان، ص ۲۲۳، ح ۸۷۷؛ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۹۱، ح ۴ و ۶؛ همان، ص ۲۹۲، ح ۹.
 ۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۸۵.
 ۳. تبریزی، تنقیح مبانی الأحکام - کتاب القصاص، ص ۱۵۸.

کبری بر آن مورد روشن می‌شود، به جهت اختصار از تصریح به صغری (المجنون لا یقاد منه) و نتیجه (لا قود للمجنون المقتول)، خودداری شده است.

ارتکاز ذهنی مخاطب با توجه به عمومات و اطلاقات ثبوت قصاص بر قاتل، جواز قصاص قاتل مجنون است، اما حکم امام در این مورد به عدم جواز قصاص، این پرسش را ایجاد می‌کند که دلیل استثنای این مورد چیست؟ امام به جای بیان حکم جزئی این مورد، جمله‌ای کلی و عام بیان کرده‌اند؛ یعنی به جای بیان عبارتی مانند «لا یقاد من قاتل المجنون»، ضابطه «فلا قود لمن لا یقاد منه» را بازگو کرده‌اند. شاید وجه اینکه امام به جای بیان حکم جزئی مورد سؤال، علت حکم را بیان کرده‌اند همین نکته باشد که در صورت بیان حکم جزئی، در ذهن مخاطب میان این حکم و میان اطلاقات و عمومات، توهم منافات و تعارض رخ می‌دهد و ایجاد پرسش می‌کند؛ به همین جهت امام از ابتدا تعلیل حکم را جایگزین حکم جزئی مورد سؤال راوی کردند.

اقتضای تعلیل و کبرای استدلال، کلی بودن و عمومیت معناست.^۱ همچنین استفاده از لای نفی جنس و اسم موصول «من» در این جمله، مفید عموم در نفی حکم قصاص از هر قاتلی است که مقتول او در شرع قصاص نمی‌شود.^۲ بر اساس عمومیت معنای این جمله، هر مقتولی که «لا یقاد منه» بر او صادق باشد و قصاص از او برداشته شده باشد، حکم قاتل او نیز عدم جواز قصاص است؛ چه آن مقتول، مجنون باشد و چه مجنون نباشد.

نقش مورد روایت در تحدید عموم

ممکن است گفته شود که تنها مصداق جمله «فلا قود لمن لا یقاد منه» همان مورد روایت یعنی قاتل مجنون است که گاهی از آن به قدر متیقن در مقام تخاطب^۳ و گاهی با عنوان مورد مفروض در شرط جمله شرطیه یاد شده است.^۴ بیان‌های مختلفی از فقها وجود دارد که خصوصیت مورد روایت را موجب حمل عموم جمله «لا قود...» بر خصوص مجنون دانسته

۱. خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، ص ۲۳۶؛ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، صص ۸۴-۸۶.

۲. روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۲۶، ص ۶۱.

۳. خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، ص ۲۳۶.

۴. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة-القصاص، ص ۱۷۲.

و بلکه معتقدند خصوصیت مورد، مانع از استظهار عموم در جمله یاد شده است. در مقابل، برخی فقها عمومیت را پذیرفته و معتقدند که خصوص مورد، موجب تخصیص عموم نمی‌شود و این مسئله در علم اصول امری روشن است.^۱

اشکال دیگر اینکه پذیرش عموم قاعده، لوازمی غیر قابل پذیرش به دنبال دارد؛ برای نمونه اگر کسی در حال خواب مرتکب قتل شود قصاص نمی‌شود و مشمول «مَنْ لَا يَقَادُ مِنْهُ» است، پس طبق حکم «لا قود» باید گفت که قاتل نائم (کسی که نائم را کشته است) نیز نباید قصاص شود، در حالی که چنین حکمی قابل التزام نیست.^۲ از این دست موارد در شرع بسیار است؛ قتل در حال بیهوشی، قتل فرزند توسط پدر، قتل عبد توسط مولی، قتل کافر توسط مسلمان، و...

این اشکال و اشکال‌های دیگری که متوجه عموم روایت است در پایان مقاله با تفصیل بیشتری بررسی شده است. اما راه نزدیک‌تر برای رهایی از این اشکال، تحدید شمول قاعده با استفاده از مورد روایت است، اما نه به نحوی که روایت مختص به مجنون شود، بلکه در عین حفظ عمومیت قاعده، شمول آن نسبت به موارد نقض یاد شده نفی شود.

نفی حکم قصاص از قاتل، گاهی به جهت فقدان مقتضی و گاهی به جهت وجود مانع است؛ پرسش آن است که آیا «مَنْ لَا يَقَادُ مِنْهُ» هر دو دسته را شامل می‌شود، یا ظهور آن تنها شمول و عمومیت نسبت به مواردی است که به جهت فقدان مقتضی، حکم قصاص از آن‌ها برداشته شده است؟ اگر بتوان راهی برای تحدید شمول قاعده به موارد فقدان مقتضی پیدا کرد بسیاری از اشکالات مطرح شده منتفی خواهد شد؛ زیرا موضوع قاعده منحصر به مواردی مانند مجنون و صبی می‌شود که مقتضی ثبوت حکم قصاص را ندارند. البته این بدان معنا نیست که تنها راه برای رهایی از اشکالات، استظهار این معناست، اما کوتاه‌ترین و راحت‌ترین راه است. برای تحدید شمول قاعده به موارد فقدان مقتضی دو بیان مطرح است؛

بیان اول: «لا یقاد منه» اطلاق دارد و معنای اطلاق این است که فرد مورد نظر به هیچ نحوی و در هیچ شرایطی حکم قصاص بر او ثابت نمی‌شود. بر این اساس، قاعده شامل افرادی مانند نائم یا پدر - که فقط در شرایط خاصی (قتل در حال خواب یا قتل فرزند) حکم

۱. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۲۵۶؛ روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۲۶، ص ۶۱.

۲. خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، ص ۲۳۶.

قصاص از آن‌ها برداشته شده - نمی‌شود.^۱

این بیان قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً اسم موصول «مَنْ» در جمله «مَنْ لَا يَقَاد مِنْهُ»، مفید عموم است، نه اطلاق، ثانیاً اگر این جمله مفید اطلاق باشد، معنای اطلاق، «رفض القيود» است، نه «جمع القيود»؛ به عبارت دیگر، اطلاق دخالت هر قید و شرطی را نفی می‌کند، نه اینکه موجب انحصار در مواردی باشد که همه قیود و شرایط را دارا باشند؛ بنابراین نتیجه اطلاق، شمول همه موارد نفی قصاص است، نه برخی از آنها.

بیان دوم: با توجه به مورد روایت (مجنون) که از موارد فقدان مقتضی است و با توجه به لزوم تناسب حکم و موضوع، ظهور کلام امام در این است که موضوع حکم بیان شده، موارد نفی قصاص به جهت فقدان مقتضی است و جمله «لا قود لمن لا يقاد منه» بیش از این دلالتی ندارد. جمع‌بندی: دلالت روایت بر نفی قصاص از قاتل مجنون روشن است، اما این حکم با جمله «لا قود لمن لا يقاد منه» بیان شده که ظاهر در عموم است؛ زیرا این جمله در مقام تعلیل و بیان کبری بیان شده و خاص بودن مورد روایت نیز مانع استفاده عموم از جمله یاد شده نیست. بنابراین می‌توان از این جمله یک قاعده کلی و عمومی استفاده کرد که لزوم تناسب حکم و موضوع، اقتضای انحصار جریان قاعده در موارد فقدان مقتضی را دارد.

دلیل دوم: صحیحۀ فضیل بن یسار

قاعده «لا حد لمن لا حد علیه» بسیار شبیه به قاعده «لا قود» است و می‌توان از این قاعده و مستند آن به عنوان مستند و دلیل دیگری بر قاعده «لا قود» استفاده کرد. مستند قاعده «لا حد» روایت فضیل بن یسار است که عبارت قاعده از آن گرفته شده است و همچون روایت قبل، در سه کتاب از کتب اربعه آمده و شهرت روایی دارد. در این روایت چنین آمده است:

ابن محبوب عن أبي أيوب عن فضيل بن يسار قال: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَا حَدَّ لِمَنْ لَا حَدَّ عَلَيْهِ يَعْنِي لَوْ أَنَّ مَجْنُونًا قَدَفَ رَجُلًا لَمْ أَرَّ عَلَيْهِ شَيْئًا وَ لَوْ قَدَفَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ يَا زَانَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ حَدٌّ».^۲

۱. ادبی فیروزجانی، محسنی دهکلانی، علیمرادی، «قاعده انگاری «لا قود لمن لا يقاد منه»»، جستارهای فقهی و اصولی، ۱۳۹۶، شماره ۹، ص ۷۵.
۲. کلینی، الکافی، ج ۷، صص ۲۵۳ و ۲۵۴، ح ۲؛ صدوق، الفقیه، ج ۴، ص ۵۴، ح ۵۰۸۴؛ طوسی، تهذیب

همه راویان ثقه و جلیل القدر هستند و روایت صحیحه است. متن روایت در اکثر نقل‌ها یکسان است و بعد از جمله «لَا حَدَّ لِمَنْ لَا حَدَّ عَلَيْهِ»، عبارت «يَعْنِي لَوْ أَنَّ...» آمده است. اما چنان‌که برخی تذکر داده‌اند^۱ احتمال اینکه عبارت «يَعْنِي لَوْ أَنَّ...» تا انتهای روایت، از راوی باشد، زیاد است. شاهد این مطلب روایتی است که کلینی آن را قبل از روایت فضیل بن یسار با سندی متفاوت از اسحاق بن عمار بیان نموده است؛ در این روایت همان ذیل آمده، اما به جای «يَعْنِي»، از عبارت «وَتَفْسِيرُ ذَلِكَ»^۲ استفاده شده که ظاهر در تفسیر و توضیح راوی است، نه کلام امام. شاهد دیگر، نقل دیگری از طوسی است. وی همین روایت را از فضیل بن یسار در جای دیگری بدون ذیل آورده و به جای «يَعْنِي لَوْ أَنَّ...»، همان توضیح را از جانب خود و با عبارت «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: ...» آغاز کرده است.^۳

معنای عبارت «لَا حَدَّ لِمَنْ لَا حَدَّ عَلَيْهِ»، همچون معنای قاعده «لا قود» در روایت قبل است؛ مقصود از «مَنْ» کسی است که مورد قذف و اهانت قرار گرفته است، نه قذف کننده و اهانت کننده، و مقصود از لام در «لِمَنْ» نیز لام مقابله است. بر این اساس، معنای عبارت این‌گونه می‌شود: در مقابل (به خاطر) کسی که حد از او برداشته شده، هیچ حدی (بر دیگران) ثابت نمی‌شود.

توضیح و تطبیقی که ذیل روایت از این قاعده آمده، دربارهٔ مجنون است. با توجه به اینکه حد از خود مجنون برداشته شده - یعنی اگر مجنون کسی را قذف کند حد نمی‌خورد -، در نتیجه عاقلی که مجنونی را قذف کرده نیز حد نمی‌خورد، زیرا نباید به خاطر کسی که حد نمی‌خورد، دیگری را حد زد.

این قاعده اگرچه با لفظ «حد» بیان شده، اما شکل و وزان آن بسیار نزدیک به قاعدهٔ محل بحث این مقاله در باب قصاص است، بلکه برخی فقها از قاعدهٔ «لا حد» به عنوان تأیید عمومیت و شمول قاعدهٔ «لا قود» استفاده کرده‌اند.^۴ البته اگر ثابت شود که لفظ «حد» در

الأحكام، ج ۱۰، ص ۸۳، ح ۳۲۵.

۱. مجلسی دوم، ملاذ الأخیار، ج ۱۶، ص ۱۶۱؛ موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۵۳، ح ۱.

۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۹ و ۲۰، ح ۵۹.

۴. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۲۵۶؛ روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۲۶، ص ۶۱.

زمان صدور روایت به معنایی اعم از حد اصطلاحی فقه اطلاق می‌شده و شامل قصاص نیز می‌شود، می‌توان از این روایت و این قاعده، علاوه بر تأیید عمومیت مفاد، به عنوان مستندی برای قاعده «لا قود» در باب قصاص استفاده کرد.

نکته دیگر آنکه در صورت اثبات شمول معنای حد نسبت به قصاص، نمی‌توان با استناد به ذیل روایت و تطبیق قاعده بر حد قذف درباره مجنون، مفاد قاعده را منحصر در موارد حدود اصطلاحی فقه یا خصوص مجنون دانست، به ویژه که به احتمال قوی، ذیل روایت و تطبیق قاعده از معصوم صادر نشده، بلکه توضیح و تفسیری است که از جانب راوی ناقل از امام یا راویان متأخر، به روایت اضافه شده است.

صدق و انطباق حد بر قصاص

معنای اصطلاحی «حد» در فقه، مختص مجازات‌هایی است که برای تخلف کنندگان از احکام شرعی وضع شده و کیفیت و مقدار آن مجازات در شریعت معین شده و در مقابل تعزیر، یعنی مجازات‌هایی که کیفیت و مقداری برای آن معین نشده است به کار می‌رود.^۱ اصطلاح دیگری نیز برای «حد» وجود دارد. به هر نوع احکام کلی جزایی و عقوبتی - غیر از کفارات - که برای تخلف کنندگان از احکام اولیه قرار داده شده است، حد می‌گویند؛ در این اصطلاح حد شامل تعزیر نیز می‌شود.^۲ آنچه روشن است این است که هیچ‌یک از معانی اصطلاحی حد، شامل قصاص نمی‌شود. برای تأیید این مطلب، همین نکته کافی است که در کتاب‌های فقهی، باب حدود را از باب قصاص جدا کرده و هنگام شمردن حدود، قصاص را در شمار حدود نیاورده‌اند.^۳

با توجه به این نکته، استناد به روایت فضیل به عنوان دلیل و مستند قاعده «لا قود»، در گرو طی شدن دو مرحله است. قبل از هر چیز و در مرحله اول باید اثبات شود که شمول معنای لغوی «حد» وسیع است به نحوی که هر نوع مجازاتی را شامل می‌شود و یا حداقل مشتمل بر مجازات قصاص است. در مرحله بعد، باید ثابت شود که در زمان صدور روایت

۱. نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۵۴.

۲. مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۲۰۲.

۳. همان.

نیز به همین معنای لغوی استعمال شده و همان معنای وسیعی که شامل قصاص است مراد بوده و تغییری در معنای لغوی آن ایجاد نشده است.

معنای لغوی حد

در لغتنامه‌های رایج، حد از ریشه «ح د د» و به معناهایی همچون فاصله و مرز میان دو چیز، نهایت و انتهای چیزی، منع کردن و مانع شدن، و همچنین تیزی و لبه چیزی، ترجمه شده است.^۱ با توجه به این معانی، «حد» و جمع آن «حدود» در موارد متعددی مانند احکام الهی - که مرزهای حلال و حرام هستند-، یا تعریف چیزی - که مرز معنایی و شمول آن را مشخص می‌کند و مانع از اشتباه می‌شود-، استعمال می‌شود. همچنین به مجازات بر گناه نیز حد گفته شده است؛ زیرا مانع از ارتکاب یا تکرار آن گناه می‌شود.^۲

در نتیجه از نظر لغوی مانعی از اطلاق حد بر قصاص وجود ندارد. در برخی تعبیر فقها نیز اطلاق حد بر قصاص وجود دارد^۳ که نشان می‌دهد معنای لغوی وسیع حد که شامل مجازات قصاص نیز می‌شود، همچنان باقی است و منسوخ نشده است.

پرسشی که باقی می‌ماند این است که آیا ممکن است واژه حد در زمان شارع یا عصر ائمه علیهم‌السلام وضع جدیدی در معنایی خاص - معنای اصطلاحی فقهی - پیدا کرده باشد که شامل قصاص نباشد، یا وضع این معنای اصطلاحی در زمان متأخر و توسط مشرعه رخ داده است؟ در آیات قرآن موردی یافت نشد که حد، به صورت خاص در معنای مجازات بر گناه به کار رفته باشد، اما در روایات علاوه بر استعمال حد در معنای احکام، در معنای مجازات بر

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۹؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۴۶۲؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، صص ۱۴۰-۱۴۲؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۲۱؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۴، ص ۴۱۰.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۴۰؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۲۲۱؛ مصطفوی، التحقیق، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳. اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۹، ص ۴۰۶؛ خوانساری، التعليقات علی الروضة البهیة، ص ۴۸۹؛ عاملی، مفتاح الکرامة، ج ۲۱، ص ۱۱۸؛ همان، ج ۲۳، ص ۲۵۹؛ مرعشی نجفی، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ج ۱، ص ۱۴۳؛ همان، ج ۲، ص ۳۸۵؛ مدنی کاشانی، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، ص ۹۱؛ خالصی، احکام المحبوسین، ص ۱۰۴؛ سیستانی، قاعدة لا ضرر و لا ضرار، ص ۲۲۸؛ مؤمن قمی، مبانی تحریر الوسيلة - کتاب التحریر، ص ۹۲.

گناه نیز به کار رفته است.

آنچه از روایات مشهود است آن است که در موارد متعددی حد به همان معنای وسیع لغوی و در مطلق مجازات بر هر گناهی استعمال شده است، مانند عبارت معروفی که در روایات متعدد آمده و مضمون آن چنین است که خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی که از آن حد تجاوز کند نیز حدی قرار داده است.^۱ در عبارت یاد شده مراد از حد هر چیز، احکام الهی است که هر حکمی را شامل می‌شود و مراد از حد فرد متعددی، مجازات بر گناه است که هر گناهی را شامل می‌شود. بنابراین واژه حد در این روایت، نه تنها شامل حد و تعزیر اصطلاحی است، بلکه شامل قصاص نیز می‌شود؛ زیرا قصاص، مجازات جنایت عمدی بر نفس محترم است که خداوند از آن نهی کرده است.

نمونه دیگر، روایات مربوط به مجازات جانی در حرم است؛ در این روایات آمده که اگر فردی بیرون از حرم مرتکب جنایت شده و به حرم پناهنده شده است، نباید در حرم مجازات شود، اما اگر احترام حرم را زیر پا گذاشته و در حرم مرتکب جنایت شود، مجازات او در حرم مجاز است.^۲ در این روایات از واژه حد برای مجازات بر جنایت استفاده شده و روشن است که مراد از جنایت، مطلق جنایت است و جنایت محکوم به قصاص را نیز شامل می‌شود. در برخی روایات واژه حد در خصوص قصاص به کار رفته است، مانند روایاتی که با طریق‌های متفاوت از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام با واژگانی مشابه در کافی^۳ و تهذیب^۴ نقل شده است؛ پرسش راوی درباره کسی است که بیرون از حرم مرتکب قتل شده و سپس داخل حرم شده است. امام پاسخ می‌دهند که این فرد نباید در حرم کشته شود، ولی آب و غذا به او ندهند و با او معامله نکنند تا از حرم خارج شود سپس حد بر او جاری شود. در این روایات از واژه حد برای قصاص استفاده شده است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، صص ۱۷۴-۱۷۶، ح ۴، ۶، ۷، ۱۱ و ۱۲: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَجَعَلَ لِمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا».

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۲۶، ح ۲؛ صدوق، الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۵، ح ۲۱۴۸؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۴۴، ح ۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۲۸، ح ۴.

۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۱۹، ح ۱۴۵۶؛ همان، ص ۴۶۳، ح ۱۶۱۴.

با توجه به استعمالات روایی یادشده، نقل معنا و حقیقت شرعی شدن واژه حد در معنای اصطلاحی، ثابت نیست. علاوه بر این، ادعای وضع جدید در این واژه در قالب اشتراک لفظی نیز ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا این استعمالات جز با باقی ماندن واژه حد بر همان معنای وسیع لغوی سازگاری ندارد و غلبه استعمال واژه در برخی مصادیق (موارد حد اصطلاحی)، سبب تضییق معنا نمی‌شود.

حاصل آنکه - با توجه به آنچه در تحقیق معنای حد بیان شد - عبارت «لَا حَدَّ لِمَنْ لَا حَدَّ عَلَيْهِ» بیانگر قاعده‌ای کلی است که مفاد آن در هر نوع مجازات شرعی، اعم از حد و تعزیر اصطلاحی و قصاص، باید مراعات شود. بنابراین، قاعده «لا حد» نه تنها تأییدی بر عمومیت مفاد قاعده «لا قود لمن لا یقاد منه» است، بلکه می‌توان به عنوان مستند و دلیل قاعده نیز از آن یاد کرد؛ زیرا قاعده محل بحث در باب قصاص، مصداق و تطبیقی از قاعده کلی «لا حد» است.

بررسی اشکالات مطرح شده بر قاعده «لا قود»

برخی از اشکالاتی که بر حکم عدم جواز قصاص بالغ در قتل صبی مطرح می‌شود فاقد ارزش علمی بوده و جز استبعاد، پشتوانه‌ای ندارد، مانند اینکه این حکم موجب کاهش یا از بین رفتن قبح قتل صبی (کودک‌کشی) می‌شود، یا حکمت جعل قصاص با این حکم نادیده گرفته می‌شود و مانند اینها. روشن‌ترین پاسخ، اختصاص نداشتن این اشکالات به این حکم است و در همه موارد عدم جواز قصاص از قاتل عمدی، جاری است؛ طبیعتاً پاسخی که در آن موارد بیان می‌شود، در این مورد نیز جاری است. اما اشکالاتی که به استفاده عموم از روایت ابو بصیر و قاعده «لا قود» از سوی فقها مطرح شده به شرح ذیل است:

اشکال نخست: روایت ابو بصیر خبر واحد است و خبر واحد تنها در صورتی می‌تواند عموماً را تخصیص بزند که دلالت آن صریح و قطعی باشد، نه ظنی. دلالت روایت بر مجنون، صریح و قطعی است، اما دلالت آن بر صبی، ظنی است؛ زیرا احتمال دارد حکم امام مختص مجنون باشد. مؤید اختصاص، ادامه روایت است که به صراحت گفته شده قاتل

باید دیه را به ورثه مجنون پرداخت کند.^۱

پاسخ: همان‌گونه که در علم اصول روشن شده است، خصوصیت مورد روایت (مجنون)، مخصّص عموم آن نیست^۲ و نهایت چیزی که می‌توان گفت این است که جمله «لا قود لمن لا یقاد منه» در دلالت بر مجنون، نص است و در دلالت بر صبی، ظاهر است.^۳ دلالت ظهور اگرچه ظنی است، اما ظن معتبر است و از این جهت مانعی برای تخصیص عمومات قصاص وجود ندارد.

اشکال دوم: وجود قدر متیقن در مقام تخاطب مانع از شکل‌گیری اطلاق (عموم) است. قدر متیقن در گفتگو میان راوی و امام، مجنون است و کسی که وجود قدر متیقن در مقام تخاطب را مانع از اطلاق بداند نمی‌تواند از این روایت استفاده اطلاق کند.^۴

پاسخ: این اشکال مبنایی است و به کسی وارد است که ممانعت وجود قدر متیقن در مقام تخاطب از اطلاق را پذیرفته باشد، اما کسی که این مبنا را قبول ندارد^۵ اشکال یاد شده نیز به او وارد نخواهد بود. علاوه بر این، در تبیین مفاد روایت بیان شد که امام در مقام تعلیل و بیان کبرای استدلال است که لازمه آن، اراده عموم بوده و قدر متیقن در مقام تخاطب نمی‌تواند مانع از عموم شود.

اشکال سوم: لازمه استفاده اطلاق (عموم) از روایت این است که اگر کسی فرد خواب را بکشد قصاص بر او ثابت نشود، زیرا خود فرد خواب اگر -در حال خواب- دیگری را بکشد قصاص نمی‌شود، پس به خاطر او (در مقابل او) نیز قصاصی بر کسی نیست و اگر کسی او را بکشد نباید قصاص شود. هیچ کس -حتی قاتلان به عدم جواز قصاص از قاتل صبی- به این لازمه تن نمی‌دهند.^۶ علاوه بر فرد خواب (نائم)، موارد دیگری همچون فرد بیهوش (مغمی علیه) و پدر (در قتل فرزند) نیز از لوازم دیگر این اطلاق هستند که چون قصاص

۱. اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴، ص ۱۰.
۲. روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۲۶، ص ۶۱.
۳. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۶۴؛ عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱۱، ص ۳۰؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۶، ص ۲۵۵.
۴. خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، ص ۲۳۶.
۵. نائینی، أجدود التقریرات، ج ۱، ص ۵۳۰؛ طباطبایی قمی، آراءنا فی أصول الفقه، ج ۱، صص ۳۹۷ و ۳۹۸.
۶. خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، ص ۲۳۶.

نمی‌شوند، قاتل آنها نیز نباید قصاص شود. ممکن است گفته شود: اطلاق یاد شده از این موارد انصراف دارد، اما وجهی برای این انصراف وجود ندارد و دلیلی برای تخصیص تمام این موارد از آن قاعده کلی نداریم. در نتیجه، عدم التزام فقها به این اطلاق و عدم وجود وجهی برای انصراف اطلاق از این موارد یا تخصیص همه آنها، شاهد بر درستی ادعای عدم وجود اطلاق در روایت است.^۱

پاسخ نخست: وجود اجماع بر ثبوت قصاص بر قاتل فرد خواب یا بیهوش و مانند آن، دلیل بر تخصیص این موارد از عموم روایت یا انصراف اطلاق از آنها است.^۲ این پاسخ در فرض پذیرش شمول روایت نسبت به موارد یاد شده است.

پاسخ دوم: ظهور روایت با توجه به مورد آن (مجنون) و تناسب حکم و موضوع، تنها شامل مواردی است که حکم قصاص به جهت فقدان مقتضی از آنها برداشته شده است و اساساً ناظر به مواردی مانند خواب و بیهوشی که به جهت وجود مانعی قصاص نمی‌شوند، نیست. اشکال چهارم: تخصیص موارد بسیاری همچون نائم، مغمی علیه، پدر، و... موجب استهجان عموم می‌شود.

پاسخ: کثرت تخصیص تا زمانی که به لغویت نرسد، از نظر عرف موجب استهجان عموم نیست و تخصیص موارد یاد شده از آن مشکلی برای تمسک به عموم ایجاد نمی‌کند.^۳ البته چنان‌که گذشت عموم روایت اساساً شامل موارد یاد شده نمی‌شود تا نوبت به تخصیص و استهجان برسد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پس از بررسی ادله دیدگاه ثبوت قصاص بر بالغ در قبال قتل صبی، روشن شد که تنها دلیل معتبر برای این نظریه، عمومات و اطلاقات قصاص قاتل است. اما اجماع و شهرت علاوه بر شبهه در اصل وجود، با اشکال مدرکی یا محتمل المدرک بودن مواجه هستند. چنان‌که ضعف سندی و دلالی، مرسله ابن فضال را از صلاحیت استدلال خارج نمود. در مقابل،

۱. خرازی، «تحدید النسل و التعقیم»، فقه اهل البيت (ع)، شماره ۱۵، ص ۸۹.

۲. مدنی کاشانی، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۲۲۷.

قاعدة «لا قود لمن لا يقاد منه» که از صحیحہ ابو بصیر درباره قاتل مجنون استفاده شده، مصداقی از قاعدة «لا حد لمن لا یحدّ علیه» است و عموم آن با توجه به لزوم تناسب حکم و موضوع، شامل مواردی می شود که به جهت فقدان مقتضی، قصاص از آنها برداشته شده است. در نتیجه، عمومات و اطلاقات قصاص، علاوه بر قصور در شمول قصاص عاقل در مقابل مجنون، شامل قصاص بالغ در مقابل صبی و جنین نیز نمی شوند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن زهره، حمزة بن علی حلی، غنیة النزوع الی علمی الأصول و الفروع، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن غضائری، احمد بن ابی عبدالله، رجال ابن الغضائری، محمد رضا حسینی جلالی، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد، معجم مقایس اللغة، عبد السلام محمد هارون، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر - دار صادر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۵. ادبی فیروزجاه، رزاق، محسنی دهکلانی، محمد، علیمرادی، امان الله، «قاعده انگاری «لا قود لمن لا یقاد منه»»، فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی، شماره ۹، مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۶ش.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۷. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الأصول، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۸. تبریزی، جواد بن علی، تنقیح مبانی الأحکام - کتاب القصاص، قم: دار الصدیقة الشهیده علیها السلام، چ ۲، ۱۴۲۶ق.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۰. حلی، ابوالصلاح تقی الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۱۱. خالصی، محمدباقر، أحکام المحبوسین فی الفقه الجعفری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۲. خرازی، محسن، «تحدید النسل و التعقیم»، مجله فقه اهل البيت علیهم السلام، شماره ۱۵، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۰ق.
۱۳. خوانساری، آقا جمال الدین محمد بن آقا حسین بن محمد، التعليقات علی الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: منشورات المدرسة الرضویة، چ ۱، [بی تا].

١٤. خوانساری، احمد بن یوسف، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، قم: مؤسسة اسماعيليان، ج ٢، ١٤٠٥ق.
١٥. خویی، ابو القاسم موسوی، مباني تکملة المنهاج، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ج ١، ١٤٢٢ق.
١٦. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ج ١، ١٤١٢ق.
١٧. روحانی، صادق حسینی، فقه الصادق عليه السلام، قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق عليه السلام، ج ١، ١٤١٢ق.
١٨. زبیدی، محمد مرتضی حسینی واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ج ١، ١٤١٤ق.
١٩. سبزواری، عبد الأعلى، مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام، محقق: مؤسسه المنار، قم: مؤسسه المنار، ج ٤، ١٤١٣ق.
٢٠. سیستانی، علی حسینی، قاعدة لا ضرر ولا ضرار، قم: دفتر آیت الله سیستانی، ج ١، ١٤١٤ق.
٢١. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ج ١، ١٣١٤ق.
٢٢. صدر، محمد باقر، بحوث في علم الأصول، محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، ج ٣، ١٤١٧ق.
٢٣. صدوق، محمد بن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ٢، ١٤١٣ق.
٢٤. _____، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، ج ١، ١٣٨٦ق.
٢٥. طباطبایی قمی، تقی، آراؤنا في أصول الفقه، قم: محلاتی، ج ١، ١٣٧١ش.
٢٦. طباطبایی، علی بن محمد، ریاض المسائل في تحقیق الاحکام بالدلائل، محققان: محمد بهره مند، محسن قدیری، کریم انصاری، علی مروارید، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ١، ١٤١٨ق.
٢٧. _____، الشرح الصغیر في شرح مختصر النافع، محقق: سید مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ١، ١٤٠٩ق.
٢٨. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج ٤، ١٤٠٧ق.
٢٩. _____، رجال الطوسی، جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ٣، ١٤٢٧ق.
٣٠. _____، الفهرست، محقق: محمد صادق بحر العلوم، نجف: المكتبة الرضویة، ج ١، [بی تا].
٣١. عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، بیروت: دار إحياء التراث العربي، [بی تا].
٣٢. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، محققان: علی پناه اشتیاردی، حسین یزدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ٣، ١٤١٧ق.
٣٣. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة في شرح تحریر الوسيلة - القصاص، محققان: حسین واقتی، محمد مهدی مقدادی و عبدالله سرشار، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، ج ١، ١٤٢١ق.
٣٤. فاضل مقداد، ابن عبدالله سیوری حلی، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، محقق: سید عبد اللطیف حسینی کوه کمری، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ١، ١٤٠٤ق.

۳۵. فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، محقق: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۳۷. قائینی، محمد؛ عابدی پور، علیرضا، «بازخوانی ضابطه عمد در قصاص»، مجله تاجتهد، شماره ۴، قم: مدرسه فقهی امام محمدباقر علیه السلام، ۱۳۹۷ش.
۳۸. کشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز، اختیار معرفة الرجال، محقق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۰. مجلسی اول، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی، سید فضل الله طباطبائی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور، چ ۲، ۱۴۰۶ق.
۴۱. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، محقق: سید مهدی رجائی، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چ ۱، ۱۴۰۶ق.
۴۲. مدرسان دانشگاه قرآن و حدیث، دانش حدیث، قم: جمال، چ ۴، ۱۳۹۵ش.
۴۳. مدنی کاشانی، رضا، کتاب القصاص للفقهاء والخواص، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۴۴. مرعشی نجفی، شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، قم: کتابخانه مرعشی، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۴۵. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، [بی نا]، [بی جا]، [بی تا].
۴۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر، چ ۱، ۱۴۰۲ق.
۴۷. منتظری، حسین علی، الأحکام الشرعیة علی مذهب أهل البيت علیهم السلام، قم: نشر تفکر، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۴۸. موسوی اردبیلی، عبد الکریم، فقه الحدود و التعزیرات، قم: جامعه المفید، چ ۲، ۱۴۲۷ق.
۴۹. مؤمن قمی سبزواری، علی، جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیه و بین أئمة الحجاز و العراق، محقق: حسین حسنی بیرجندی، قم: زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۱ق.
۵۰. مؤمن قمی، محمد، مبانی تحریر الوسيلة- کتاب الحدود، تهران: تنظیم آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۵۱. نائینی، محمد حسین، أجود التقریرات، قم: عرفان، چ ۱، ۱۳۵۲ش.
۵۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۵۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محققان: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۴ق.
۵۴. هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۲۶ق.